

بررسی توزیع منابع طبیعی در قوانین افغانستان از دیدگاه اسلامی

علی‌نقی عرفانی^۱

چکیده

افغانستان ذخایر طبیعی فراوانی دارد که تا کنون استفاده کامل و اقتصادی از آن نشده است. قوانین موجود درباره منابع طبیعی افغانستان، ناظر به ماده سوم قانون اساسی است که می‌وید: «هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد». در این تحقیق، متناسب با موضوع، از روش تحقیق تحلیلی توصیفی استفاده کرده و به این نتیجه رسیدیم که قوانین مربوط به منابع طبیعی و مقایسه اجمالی آن با احکام دین اسلام، نشان می‌دهد که قانون‌گذار در تمامی قوانین ناظر به منابع طبیعی، ماده سوم قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۲ را رعایت کرده است. لذا یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هیچ ماده قانونی راجع به منابع طبیعی، مخالفت با آموزه‌های دینی ندارد و توزیع منابع طبیعی صورت گرفته، هرچند محدود بوده؛ اما تلاش شده که در چارچوب قوانین باشد.

کلیدواژه‌ها: منابع طبیعی، توزیع، قوانین منابع طبیعی، افغانستان

۱. دکتری علوم اقتصادی، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل: alinaqi56@gmail.com

مقدمه

افغانستان به لحاظ منابع طبیعی جزء کشورهای غنی جهان به شمار می‌رود؛ اما تا کنون نتوانسته از منابع طبیعی و ذخایر خدادادی خود به‌صورت کامل و کارا استفاده کند. قوانینی که برای استفاده از منابع طبیعی در این کشور وضع شده، بر اساس آموزه‌های دینی بوده و اگر به این قوانین عمل می‌شد و منابع طبیعی بر اساس آن مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، یقیناً آثار اقتصادی فراوانی در پی داشت. در قوانین افغانستان مالکیت و مدیریت منابع طبیعی در اختیار دولت گذاشته شده تا بر اساس مصالح کشور، به توزیع و بهره‌برداری آن‌ها پردازد؛ اما دولت‌های این کشور به دلیل مشکلات سرمایه‌ای و فنی و گاهی امنیتی، نتوانسته منابع و ذخایر زیرزمینی را آن‌گونه که اسلام و قوانین کشور گفته است، مورد بهره‌برداری قرار دهد.

در مورد پیشینه تحقیق گفتنی است که مقالات و نوشته‌هایی در رابطه با منابع طبیعی وجود دارد؛ مانند کرمی، ۱۳۹۷ تحت عنوان «پیامدهای توزیع زمین و آب در ساخت سیاسی - اجتماعی ایران». این مقاله پیامدهای توزیع اصلی منابع طبیعی در ایران دوره قاجاریه را به روش تاریخی تحلیل رانت مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و نتیجه گرفت است که دولت بزرگ‌ترین عرضه‌کننده منابع در طرف عرضه و جامعه به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده در طرف تقاضا، باعث رانت و تثبیت رانت داری در دولت و سبب انحصار توزیع منابع طبیعی شده است. آقایان سید عدنان و دیگران، ۱۳۹۳ در مقاله «معیارهای توزیع عادلانه منابع طبیعی تجدیدنپذیر در نظام اقتصادی اسلام»، به عدالت اجتماعی پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که تحقق عدالت اجتماعی، منوط به تحقق عدالت اقتصادی و تأمین عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی است. محمد رضایی و دیگران، ۱۳۹۴ در مقاله «بررسی اثر وفور منابع طبیعی بر سرکوب مالی و رشد اقتصادی از کانال اثرگذاری بر توزیع درآمد»، با استفاده از روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای اقتصاد ایران را برای دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۹ تحلیل کرده و نتیجه گرفته‌اند که افزایش درآمدهای نفتی منجر به افزایش نابرابری شده است. این امر سبب افزایش سرکوب مالی در اقتصاد شده است. چنانکه پیدا است، هیچ‌یکی از تحقیقات فوق، محتوای تحقیق ما را پوشش نداده است.



۱. توزیع جغرافیایی منابع طبیعی

مواد معدنی در جهان، به صورت یکسان واقع نشده است؛ یعنی در بعضی مناطق، انواع معدن متراکم شده است و در نواحی دیگر هیچ معدنی وجود ندارد. بررسی های انجام شده در سال ۱۹۷۵ و ۲۰۰۲ نشان می دهد که ۱۰٪ جمعیت جهان تقریباً ۷۳٪ ذخایر سوخت های فسیلی را در اختیار دارد. اگر جامعه جهانی را به دو دسته تقسیم کنیم، خواهیم دید که ۵۰٪ از جمعیت جهان تقریباً ۹۹٪ این ذخایر را در اختیار دارد. (جی جی کوب، ۱۳۶۵: ۲۴۷) به عنوان مثال کشورهای که عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق بود، در مجموع ۳۰٪، ایالات متحده آمریکا ۱۸٪، ایران ۷٪، عربستان سعودی ۶٪ از منابع فسیلی را در اختیار دارد. (همان: ۲۴۴)

معادن فلزی و غیر فسیلی نیز وضعی بهتری ندارد، ۹۸٪ منابع غیر فسیلی در اختیار ۵۰٪ جمعیت جهان است و نصف جمعیت جهان تنها ۲٪ منابع غیر فسیلی را در اختیار دارد. اگر چگونگی توزیع این منابع را با استفاده از آمارهای دقیق تر ارزیابی کنیم، درخواهیم یافت که آمریکا و کانادا ۲۱٪، کشورهای شوروی سابق ۱۷٪، استرالیا، افریقای جنوبی، زیمبابوه هریک ۹٪، چین ۳٪، هندوستان از ۱ تا ۲٪ از منابع غیر فسیلی را تولید می کنند. (همان: ۲۷۳-۲۷۴)

آمار دقیق از میزان ذخایر معدنی افغانستان، وجود ندارد؛ اما بررسی های اخیر که به صورت جزئی، صورت گرفته است، نشان می دهد که افغانستان از لحاظ داشتن معادن، از جمله غنی ترین کشورها محسوب می شود و ارزش کل معادن این کشور را بیش از ۹ تریلیون دلار تخمین زده اند. (گزارش سروی جیولوژی آمریکا در مورد ارزش معادن افغانستان (<http://www.defense.gov/news/d2010614slides.pdf>))

۲. منابع طبیعی افغانستان

افغانستان با مساحت تقریبی ۶۵۲ هزار کیلومتر مربع، سرزمین کاملاً کوهستانی در جنوب آسیا و جزء کشورهای آسیای میانه است و هیچ راهی به دریا ندارد. نزدیک ترین بندر به این کشور، بندر کراچی در پاکستان است که نزدیک به ۱۱۷۰ کیلومتر فاصله دارد. لذا از این حیث یک کشور محاط به خشکی حساب می شود. سلسله کوه های



هندوکش این کشور را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده است. به جز برخی از مناطق جنوب غربی، تمامی کشور را کوه‌ها و دره‌های عمیق فراگرفته است و بیش تر مناطق با کوه‌های پوشیده از برف و دره‌های عمیق، از یکدیگر جدا می‌شود. مهم‌ترین رودخانه‌های افغانستان عبارت است از: آمودریا (۸۰۰ کیلومتر)، رود هلمند (۱۰۰۰ کیلومتر)، رود مرغاب (۹۹۰ کیلومتر)، هریرود (۸۵۰ کیلومتر) و کابل (۴۶۰ کیلومتر). افغانستان با شش کشور، مرز مشترک دارد؛ با پاکستان (۲۳۴۰ کیلومتر)، با تاجیکستان (۱۲۰۶ کیلومتر)، با ایران (۹۳۶ کیلومتر)، با ترکمنستان (۷۴۴ کیلومتر)، با ازبکستان (۱۳۷ کیلومتر) و با چین (۷۶ کیلومتر). این کشور از نظر معادن و ذخایر زیرزمینی، بسیار غنی است؛ اما تاکنون به علت شرایط نامناسب، برای استخراج و استفاده از این منابع، اقدامی آن چنانی نشده است. (Shroder Jhon F, 1981:36-63)

شغل بیش از ۸۵٪ مردم زراعت است، در حالی که از مجموع ۶۵۲ هزار کیلومتر مساحت، طبق آمارهای رسمی، ۱۴ میلیون هکتار زمین، قابلیت زراعت را دارد؛ یعنی ۲۲٪ از مجموع کل مساحت افغانستان. این در حالی است که تا سال ۱۳۴۹ فقط یک و نیم میلیون هکتار آن، زیر کشت رفته است. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲: ۶۴) مسلم است که در سه دهه اخیر، به خاطر تخریب بسیاری از زیرساخت‌های بخش زراعی، این رقم کمتر هم شده است. بخش عمده تولیدات کشاورزی را گندم و آن‌هم از نوع آبی، تشکیل می‌دهد. (مرکز احصائیه افغانستان، سالنامه آمار افغانستان، ۱۳۸۷)

۲-۱. جنگل‌های افغانستان

اکثر کوه‌های افغانستان به جز کوه‌های غربی از پوشش جنگلی برخوردار است. طبق آمار سال ۱۳۱۳ سالنامه کابل، افغانستان در مجموع دارای ۱۹۴۰ کیلومتر مربع پوشش جنگلی بوده که متأسفانه الآن اطلاع دقیقی از وضعیت این جنگل‌ها در دست نیست؛ اما آنچه مسلم است این است که مقداری زیادی از این منبع، مورد استفاده بی‌رویه مردم قرار گرفته یا غیرقانونی به صورت الوار از مرزهای افغانستان خارج شده است. (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲: ۵۵)

۲-۲. معادن افغانستان

افغانستان معادن بی شماری دارد که مقداری از آن‌ها کشف و دوره‌های بررسی و اکتشافی را پشت سر گذاشته و آماده استخراج است. مقداری هم استخراج می‌شود، ولی باز هم با قاطعیت می‌توان گفت که تمامی معادن افغانستان به حالت دست‌نخورده باقی مانده است. معادن شناخته شده افغانستان شامل زغال سنگ، اورانیوم، نمک، کرم، نقره، طلا، گوگرد (سولفور)، سولفات باریم، آهن، روی، قلع، فلونوریت، تالک، منیزیم، میکا، مس و سنگ لاجورد، پنبه نسوز (آزبست)، جیوه، بوکسیت، نیکل، سرب، تنگستن (ولفرام)، لیتیوم، یاقوت (سرخ) و نفت و گاز است (دهقان، ۱۳۸۲: ۱۶۳) که به دلیل مشکلات فنی، تکنولوژیک و سرمایه‌ای، تنها زغال سنگ، نمک و کرم به میزان قابل توجه و تا حدودی نفت و گاز استخراج شده است. دیگر موارد منابع معدنی در سال‌های گذشته و سال‌های اخیر به وسیله گروه‌های کارشناسی خارجی شناسایی شده، ولی برای استخراج آن‌ها هنوز کاری صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد بیشترین اطلاعات در خصوص منابع معدنی افغانستان در اختیار روسیه است که از زمان تجاوز شوروی در پی تحقیقات گسترده به دست آورده است.

وزارت معادن افغانستان در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۵ میلادی) تفاهم‌نامه‌ای را در زمینه مطالعات ذخایر زیرزمینی افغانستان با ایالات متحده آمریکا امضا کرد. بر اساس این تفاهم‌نامه، دولت افغانستان نتایج تحقیقات قبلی را که متخصصین شوروی سابق در زمینه استخراج معادن افغانستان انجام داده بودند، در اختیار تیم متخصص آمریکایی قرار داد تا آن‌ها با استفاده از آن، تحقیقات هوایی را در زمینه تثبیت ذخایر زیرزمینی افغانستان انجام دهند. به گفته وزیر وقت معادن افغانستان تحقیقات صورت گرفته در ۳۰٪ قلمرو افغانستان نشان می‌دهد که ارزش معادن در این محدوده، سه تریلیون دلار است. (اطلاعات صنعتی افغانستان، ۱۳۸۹، ۱۴: ۳۴) مهم‌ترین ذخایر معدنی شناخته شده در افغانستان عبارتند از نفت و گاز، زغال سنگ، آهن، مس و لیتیوم که درباره میزان و وضعیت استخراج هر یک توضیح داده می‌شود.





۲-۲-۱. نفت و گاز

در مورد میزان ذخایر نفت و گاز افغانستان، برآوردهای متفاوتی وجود دارد که بیشتر آن‌ها پشتوانه علمی نداشته و متکی بر حدس و گمان است. به عنوان مثال، برآورد شده که افغانستان دارای بیش از صد میدان نفت و گاز است؛ اما بررسی‌های زمین‌شناسی نشان داده که سه منطقه اصلی در کشور وجود دارد که سنگ‌های رسوبی از ضخامت زیادی برخوردار است و برای اکتشاف نفت و گاز، اهمیت دارد. این مناطق شامل حوزه شمال، حوزه جنوب غرب (آبریز رودخانه هلمند) و منطقه کتواز در جنوب شرق است. (kingston,j,Clarke,j,w, 1995: 111-127) البته در سال‌های اخیر بعد از تحقیقات محققان بخش زمین‌شناسی اداره فضایی آمریکا ناسا، وجود پنج میدان نفت و گاز قطعی شده است. این حوزه‌ها عبارت است از دو حوزه در شمال دریای آمو، یک حوزه در هلمند، یک حوزه در هرات و یک حوزه در کتواز ولایت پکتیکا. اخیراً دولت افغانستان به کمک زمین‌شناسان آمریکایی ذخیره‌های بزرگی در حوزه دریای آمو، هرات و پکتیکا کشف کرده است. گفته می‌شود بزرگ‌ترین میدانی که اخیراً کشف شده، در منطقه میان شبرغان و مزار شریف واقع شده است. به گفته مسئولان وزارت معادن و صنایع افغانستان و یک شرکت تحقیقات زمین‌شناسی آمریکا، میزان این ذخایر به ۴۴۴ میلیارد مترمکعب گاز و بیش از یک و نیم میلیارد (۱ میلیارد و ۸۰۰ میلیون) بشکه نفت می‌رسد که در حوزه‌های آمو و مرز میان افغانستان و تاجیکستان قرار دارد. (www.Nawaaye Afghanistan.net) با توجه به نتایج تحقیقات اخیر، وزیر وقت معادن افغانستان گفته بود که منابع زیرزمینی نفت در شمال افغانستان، ۱۲ تا ۱۵ برابر و منابع گاز، ۵ تا ۶ برابر بیشتر از برآوردهای پیشین است. (<http://www.payamemojahed.com/index.php/site/more/760>) این در حالی است که همین وزارت گفته بود: «افغانستان هنوز تنها در مورد ۵٪ از مواد معدنی و ۱۰٪ از منابع نفت و گاز خود آگاهی دارد و تلاش‌های تازه به کمک زمین‌شناسان آمریکایی نیز به همین دلیل انجام می‌شود که دولت افغانستان دقیقاً بداند چه ذخایری در کجا قرار دارد». (پیام مجاهد، شماره ۵۸۲)



بر اساس تحقیقات گذشته، ذخایر گاز افغانستان بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد مترمکعب برآورد شده بود. استخراج گاز از میادین ولایت فاریاب و جوزجان در شمال افغانستان و نزدیک مرز شوروی سابق در سال ۱۹۸۸ به ۳ میلیارد مترمکعب رسید. بخش بزرگی از آن نیز از طریق خط لوله‌ای که در سال ۱۹۶۷ ساخته شد، به شوروی صادر می‌شد. در فوریه ۱۹۸۹ که آخرین گروه نظامی شوروی خاک افغانستان را ترک کرد، بر میادین گاز شمال سرپوش گذاشته شد تا از آسیب‌های احتمالی جنگ داخلی جلوگیری شود و بدین ترتیب، کشور از منبع مهم درآمدی محروم شد. در ۱۹۹۰ تلاش‌هایی برای از سرگیری تولید گاز برای صادرات به عمل آمد و حکومت نجیب الله پروتکل جدیدی را با روسیه برای صادرات و توسعه گاز، امضا کرد که با سقوط حکومت نجیب الله و روی کار آمدن مجاهدین، ناکام ماند. (دهقان، ۱۳۸۲: ۱۶۳-۱۶۴)

تمام اطلاعات و آمارهای موجود، در مورد میادین نفت و گاز شمال است که درصد ناچیزی از آن تاکنون استخراج شده است.^۱ میزان بالایی از ذخایر نفت و گاز شمال و حوزه‌های دیگر به دلیل ناتوانی مالی، فنی و تکنولوژیک دولت از یک سو و نبود امنیت در برخی از مناطق از سوی دیگر، دست نخورده باقی مانده است؛ اما همین مقدار اطلاعات برای این که افغانستان را از نظر معادن و ذخایر زیرزمینی یکی از کشورهای نسبتاً غنی بدانیم، کافی است. دلیل دیگری که منابع نفت و گاز در افغانستان را تأیید می‌کند، وجود کشورهای ایران، ازبکستان و ترکمنستان در جوار مرزهای شمالی و شمال غربی افغانستان است که هرکدام دارای میدان‌های بزرگ نفت و گاز است. لذا احتمال ادامه این میدان‌ها در افغانستان نیز وجود دارد. پیش‌بینی می‌شود که در صورت سرمایه‌گذاری در این میادین، حاکمیت افغانستان بتواند، سالیانه در حدود یک میلیارد دلار درآمد به دست آورد و در بخش بودجه داخلی به خودکفایی برسد. (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۶۵) بنابراین یکی از مهم‌ترین منابع مالی دولت

۱. مثلاً به گفته مقامات دولتی از مجموع ۱۲ میدان گازی در شیرغان تنها دو میدان آن مورد بهره‌برداری قرار گرفته که از آن برای بهبود وضعیت کارخانه‌های تولید کود و برق در مزارشریف استفاده می‌شود. در قسمت نفت، تنها یک حلقه چاه نفت در ولایت سرپل به بهره‌برداری کامل رسیده و در ۲۴ ساعت بیش از ۸۰۰ بشکه نفت از آن استخراج می‌گردد. هم‌چنین روی سه حلقه چاه نفت دیگر در این ولایت کار به شدت جریان دارد و امید است که در آینده نزدیک این سه چاه با ظرفیت ۸۰۰ بشکه در ۲۴ ساعت مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

افغانستان، ذخایر نفت و گاز این کشور است که تا کنون به دلیل ناتوانی در استخراج، دولت از آن محروم شده است. استخراج این معادن و ذخایر، ظرفیت مالی دولت را افزایش داده و توان آن را برای دخالت‌های لازم در اقتصاد، بالا می‌برد.

۲-۲-۲. زغال سنگ

امروزه اهمیت اقتصادی زغال سنگ برای همگان روشن است. گرچه نفت و گاز تا حدود زیادی کارخانه‌های صنعتی را از وجود زغال سنگ بی‌نیاز ساخته، ولی هنوز هم از اهمیت آن کاسته نشده است. این اهمیت در افغانستان که از کمبود نفت و گاز به دلیل عدم استخراج رنج می‌برد، دوچندان به نظر می‌رسد. زغال سنگ افغانستان از کیفیت عالی برخوردار و ذخایر اثبات شده آن حدود ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تن پیش‌بینی شده است.

معادن زغال سنگ در بغلان (معدن کرکر)، آش پشته، قندوز (بندگی)، شرق هرات (کرخ) و مزار شریف (دره صوف) شناسایی شده است. از جمله معادن زغال سنگ افغانستان که مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفته، دره صوف، آش پشته، سبزک هرات، کرکر و دودکش پلخمیری است. زغال سنگ دره صوف که در ۲۰۰ کیلومتری شهر مزار شریف واقع است، از لحاظ کیفیت و استخراج در مقایسه با مناطق دیگر، در رتبه اول قرار دارد. قسمت اعظم زغال سنگ این معدن برای نیروگاه برق مصرف می‌شود. کارخانه‌های شهر بغلان، جبل السراج، گلبهار و پلخمیری از زغال سنگ معدن کرکر استفاده می‌کنند. (<http://www.moec.gov.af>)

۲-۲-۳. آهن

معادن آهن افغانستان هم از نگاه کمیت و هم کیفیت در آسیا حرف اول را می‌زند و در مجموع، سنگ آهن افغانستان به طور درصدی ۶۲٪ آهن دارد که در نوع خود در جهان کم‌نظیر است. در این میان، ذخایر آهن قندهار، میمنه، هرات، ارزگان، پکتیا و خصوصاً بامیان شهرت زیادی دارد. در ۱۰۰ کیلومتری شمال قندهار در منطقه‌ای به نام خاکریز، معدن آهن بزرگی با ظرفیت ۳ میلیون تن وجود دارد. هم‌چنین یک معدن آهن در ۹ کیلومتری شهر جبل السراج واقع است. یکی از بزرگ‌ترین معادن



آهن آسیای مرکزی، معدن آهن حاجیگگ در ولایت بامیان و در ۱۴۰ کیلومتری شمال کابل است. ذخیره آهن این معدن را دو میلیارد تن با ۶۳٪ خلوص تخمین زده‌اند. در چند کیلومتری این معدن یک ذخیره عظیم آهنک (برای گداختن آهن) نیز وجود دارد.

۲-۲-۴. مس

یکی از بزرگ‌ترین معادن مس جهان، معدن مس عینک واقع در ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر است که ذخیره آن را بین ۴ تا ۵ میلیون تن برآورد کرده‌اند. یک شرکت چینی در سال ۲۰۰۷ م، قراردادی به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار طی یک دوره چهارساله برای سرمایه‌گذاری در این معدن با دولت افغانستان منعقد کرده است. (www.afghanpaper.com) این اولین قراردادی بود که در زمینه بهره‌برداری از معادن افغانستان امضا شد و چین اولین کشوری بود که خطر سرمایه‌گذاری در آن شرایط در افغانستان را می‌پذیرد. باگذشت چندین سال از این قرارداد، هنوز معدن مس عینک آماده بهره‌برداری نیست و زیرساخت‌های لازم آماده نشده است. تحولات افغانستان به‌گونه‌ای پیش آمد که نمی‌توان با قاطعیت گفت که سرانجام قراردادهای این چینی به کجا می‌رسد؛ اما چینی‌ها نشان داده‌اند که افراد جسورند و برای منافعشان راه‌های جدیدی را هم طی می‌کنند.

۲-۲-۵. لیتیوم

یکی از منابع مهم معدنی افغانستان که تا کنون کشف شده، لیتیوم است. در ۱۴ ژون ۲۰۱۰ هفته‌نامه نیویورک تایمز، از کشف معدنی با ذخایر فلزات لیتیوم، کبالت و طلا به ارزش یک تریلیون دلار در افغانستان خبر داد. طبق برآورد این هفته‌نامه، میزان ذخایر موجود در این معدن، به حدی است که می‌تواند این کشور فقیر را به یکی از مهم‌ترین کشورهای معدنی جهان تبدیل کند. این معدن که توسط زمین‌شناسان پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) کشف شده، در نزدیکی مرز افغانستان و پاکستان قرار دارد. (سالنامه آماری سال ۱۳۸۷) ژنرال «دیوید پتریوس» فرمانده نیروهای مرکزی آمریکا در خاورمیانه در این مورد می‌گوید: «هرچند اگرهای زیادی درباره این معدن وجود دارد؛ اما مطمئناً ذخایر زیادی در آن موجود است». (www.aftabnews.ir)



میزان لیتیوم موجود در این معدن به حدی زیاد است که می‌تواند افغانستان را همانند عربستان که در زمینه نفت، بیش‌ترین ذخایر را دارد، تبدیل به یک بعد اقتصادی جدید کند. لیتیوم از جمله فلزات با ارزش و گران‌بها است که از آن در ساخت باتری‌های لپ‌تاپ و سایر تجهیزات الکترونیکی استفاده می‌شود. از آنجا که افغانستان در حال حاضر، فاقد زیرساخت‌های لازم برای استخراج این معدن است، سال‌ها طول می‌کشد تا شرایط برای استخراج و بهره‌برداری آن فراهم شود.

۳. توزیع منابع طبیعی در قوانین افغانستان

برای بررسی توزیع منابع طبیعی در قوانین افغانستان، تفکیک بین قوانینی که در زمان حکومت‌های اسلامی تصویب و اجرا شده و قوانینی که در زمان پادشاهان و حکومت‌های غیردینی وضع شده ضروری است؛ زیرا نگاه این دو طیف از قوانین به منابع طبیعی کاملاً متفاوتند. به ترتیب تقدم زمانی حکومت‌ها، ابتدا قوانین و عملکرد حکومت‌های غیردینی و سپس دینی بررسی می‌گردد. ارزیابی این قوانین از دیدگاه اسلام بدین جهت است که در همه این قوانین، اولاً اسلام، دین مردم افغانستان تعیین شده و ثانیاً دولت موظف به رعایت احکام اسلامی گردیده است.

۳-۱. قوانین دولت‌های غیراسلامی

تا سال ۱۳۵۳ کشور افغانستان سه قانون اساسی را در دوره‌های امان‌الله خان، نادرخان و ظاهرشاه تصویب کرد و در همه این قوانین، شاه با عنوان «غیرمسئول»^۱ در رأس قدرت حضور داشته است. در هیچ‌یک از این قوانین، ماده یا اصلی که دلالت کند منابع طبیعی و بالخصوص زمین‌های موات و مفتوحه العنوه (بخشی از افغانستان امروزی به‌زور شمشیر مسلمان شده است) در ملکیت کیست، وجود ندارد. البته

۱. در ماده ششم اولین قانون اساسی افغانستان (قانون اساسی امان‌الله، مصوب سال ۱۳۰۱ ش) آمده است: امور مملکت از طرف وزرا که از طرف پادشاه انتخاب و مقرر می‌گردند، اداره می‌گردد. هر وزیر مسئول امور وزارت مربوطه است، لذا پادشاه مسئول نیست. دومین قانون اساسی افغانستان (قانون اساسی نادرخان سال ۱۳۰۹ ش) نیز شاه را غیرمسئول معرفی می‌کند، در ماده هفتاد و ششم دارد: هر یک از وزرا در سیاست عمومیه دولت مشترکا و در امور موظفه وزارت متعلقه خود، مخصوصاً به نزد شورای ملی مسئولند. بناء علیه، ذات شاهانه غیرمسئول می‌باشد. همچنین در سومین قانون اساسی افغانستان (قانون اساسی ظاهرشاه سال ۱۳۴۳ ش) ماده پانزدهم می‌گوید: پادشاه غیرمسئول و واجب الاحترام است.



باید توجه داشت که جمعیت افغانستان اندک و زمین قابل کشت در مقایسه با مقدار نفوس بیش از حد نیاز بوده است. لذا پادشاهان هرکدام به دل خواه خودشان زمین های دولتی یا زمین های موات را بذل و بخشش می کردند. مثلاً نادر افشار بعد از فتح قندهار در سال ۱۱۱۷ ش. (۱۷۳۸ میلادی) نیاز مبرم به قوای رزمی با انگیزه بالا داشت تا خود را به اموال و جواهر هند برساند. لذا برای رسیدن به این مقصود، زمین های اطراف قندهار را به افرادی که در خارج از محدوده قندهار بودند، بخشید تا لشکری فراهم کند. (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۹۶) این تقسیم اراضی به گونه ای صورت گرفت که بیشترین افراد جنگ جو از هر قبیله گرفته شود. به عنوان مثال، برای مقداری معین از زمین های مرغوب، قبیله باید نیروی رزمی بیشتری می دادند و گرنه زمین های مرغوب آن ساحه به افراد غیر قبیله واگذار می شد که حضور افراد دیگر قبایل، در بین یک قبیله در آن زمان، ناخوشایند بود. ده سال بعد که نادر توسط فرماندهانش به قتل رسید، احمدشاه درانی عنوان پادشاهی افغانستان را به خود اختصاص داده و باز هم زمین های قندهار را که بین قبایل تقسیم شده بود، توزیع کرد و از این زمین ها به عنوان یک طعمه برای به دست آوردن نیروی جنگی بیشتر استفاده می کرد.

بعد از تغییر نظام سیاسی افغانستان از شاهی به جمهوری، اولین قانون اساسی که تصویب شد، منابع طبیعی افغانستان را تعیین تکلیف کرده و در ماده سیزدهم قانون اساسی داوود مصوب سال ۱۳۵۵ ش. آمده است: «منابع از قبیل معادن، جنگلات و انرژی، صنایع بزرگ، مخابرات، تأسیسات مهم ترانسپورت هوایی و زمینی، بندر، بانک ها، بیمه ها، تأسیسات مهم تهیه ارزاق، آثار باستانی و تاریخی، مطابق به احکام قانون جزء دارایی ملت و اداره آن متعلق به دولت است». (قانون اساسی، ۱۳۵۵: ماده ۱۳)

هرچند قانون اساسی چهارم، تکلیف مالکیت بعضی منابع را روشن می کند؛ اما مالکیت اراضی که بخشی از آن ها «مفتوحه العنوه» است و اراضی موات که بخش قابل توجهی از زمین های افغانستان را تشکیل می دهد، همچنان بدون تعیین تکلیف باقی می ماند.

داود که اولین رئیس جمهور افغانستان است، بعد از لغو قانون اساسی سال ۱۳۴۳



طبق وعده‌هایی که به مردم افغانستان داده بود، اصلاحات محدودی را اعمال و اقداماتی را انجام داد که از جمله آن‌ها تصویب قانون اصلاحات اراضی بود. طبق این قانون، اشخاص می‌توانستند ۲۰ هکتار زمین آبی و ۴۰ هکتار زمین للمی (دیمی) داشته باشند و مازاد بر این مقدار را باید به صورت قسطی به دولت بفروشد که اقساط آن نیز در مدت ۲۵ سال از جانب دولت پرداخت می‌شد. دولت موظف شده بود که زمین‌های خریداری شده را به صورت قسطی به کشاورزان بی‌زمین به صورت اقساطی بفروشد. (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۲۰) این قانون که قبل از تصویب قانون اساسی از سوی رئیس‌جمهور ابلاغ و اجرایی شد، (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۳۹-۴۱) متوجه زمین‌دارانی می‌شد که اکثر آن‌ها توسط بذل و بخشش‌های شاهانه، دارای صدها هکتار زمین شده بودند و این خود یکی از موانع اساسی برای اجرای این قانون به شمار می‌رفت. فرهنگ می‌نویسد:

تطبیق این قانون در گام نخست به علت نبودن دفتر صحیح ثبت املاک، با مشکلات فراوان روبرو شد. دفتر سابق املاک افغانستان که در آن اندازه ملکیت بعضاً به جریب و بعضاً به معیارهای مبهم و مشکوک مانند قله، پای‌گاو، حقابه و غیره ثبت شده بود، برای اجرای این قانون مساعد نبود... هم‌زمان با آغاز کار اصلاحات اراضی فرمانی صادر شد که به موجب آن کار خرید و فروش زمین‌های مزروعی شخصی تا به سر رسیدن اصلاحات، متوقف و در حالات خاص به اجازه هیئت‌های اصلاح اراضی مربوط گردید. صدور این فرمان بازار رشوه‌خواری را که همواره در این بخش کار دولت گرم بود، به گونه‌ای سابقه رونق بخشید و موجب افزایش فشار برای عامه مردم شد. بدینی نسبت به این قوانین هنگامی اوج گرفت که معلوم شد علی‌رغم این فرمان، برادر رئیس‌جمهور املاکش را با شتاب می‌فروشد و بهای آن را به خارج انتقال می‌دهد. (فرهنگ، ۱۳۷۴، ۳: ۴۱)

این قانون، از دیدگاه عامه مردم کاری ارزشمند بود؛ زیرا شغل بیشتر مردم کشاورزی و اکثراً نیز فاقد زمین شخصی بودند که با اجرای این قانون، می‌توانستند صاحب زمین شوند. این قانون هرچند عادلانه بود، ولی به نحوی به ضرر اقتصاد افغانستان بود؛ زیرا تبدیل اراضی بزرگ به قطعات کوچک‌تر، کارایی را پایین آورده



و در بسیاری مواقع، کار بر روی زمین را غیراقتصادی می‌کند. به همین جهت، در انگلستان هنوز هم قانون ارث به فرزند بزرگ‌تر اجرا می‌گردد و تعلق همه زمین‌ها به فرزند ارشد، مانع تقسیم زمین و تبدیل آن به قطعات کوچک می‌گردد و باقی ماندن زمین به صورت قطعات بزرگ‌تر با توجه به صنعتی شدن کشاورزی، سرمایه‌گذاری را توجیه‌پذیر می‌کند.

با سقوط حکومت داود، در بهار سال ۱۳۵۷ و آغاز انقلاب کمونیستی در افغانستان، قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که پنجمین قانون اساسی افغانستان است، در سال ۱۳۵۹ به تصویب رسید. در این قانون راجع به منابع طبیعی آمده: «در جمهوری دموکراتیک افغانستان ملکیت به اشکال دولتی (ملکیت عامه مردم)، کوپراتیفی (تعاونی)، خصوصی و ملکیت شخصی وجود دارد. دولت تمام اشکال ملکیت قانونی را حفظ و دفاع می‌کند. ملکیت منابع زیرزمینی، سایر منابع طبیعی، منابع انرژی، بانک‌ها، مؤسسات، بیمه، وسایل عمده تولید در صنایع ثقیله، دستگاه‌های مخابراتی، رادیو و تلویزیون منحصر به دولت است». (قانون اساسی، ۱۳۶۶: ماده ۱۷)

در این قانون فقط دو نوع ملکیت خصوصی و دولتی تصریح شده است؛ زیرا ملکیت تعاونی، خصوصی و شخصی، هر سه از یک مقوله است. با این حال، قانون حفظ آنان را تضمین می‌کند. در حالی که بعضی از اموال و منابع، متعلق به عموم مسلمین است و در ملکیت هیچ فردی حقیقی یا حقوقی قرار نمی‌گیرد؛ اما این قانون اساسی همه منابع طبیعی بدون مالک خصوصی را به دولت می‌بخشد. تعبیری که در متن قانون از مالکیت دولتی به مالکیت عامه مردم شده است، دال بر این نیست که مالکیت دولت یعنی مالکیت عمومی؛ زیرا اگر این تفسیر را برای صدر این ماده بپذیریم، باید در ذیل این ماده که ملکیت بعضی اموال را منحصر به دولت می‌کند، نیز باید قبول کنیم. بنابراین هیچ مالکیتی برای دولت باقی نمی‌ماند. در حالی که آنان معتقد به مالکیت دولت بودند.

ششمین قانون اساسی افغانستان که در سال ۱۳۶۶ ش. تصویب شد و در مورد

منابع طبیعی گفت: «منابع زیرزمینی، جنگل‌ها، چراگاه‌ها و سایر ثروت‌های طبیعی، منابع اساسی انرژی، آبادات تاریخی، بانک‌ها، مؤسسات بیمه، وسایل مخابرات، تأسیسات رادیو و تلویزیون، بندهای بزرگ، بنادر، وسایل عمده تولید در صنایع ثقیله، خطوط مواصلاتی و ترانسپورت هوایی از جمله ملکیت دولت است». (قانون اساسی ۱۳۶۶: ماده ۲۰)

بنابراین در قوانین اساسی که توسط دولت‌های غیر اسلامی تدوین شده یا اصلاً بحث مالکیت و توزیع منابع طبیعی مطرح نشده (سه قانون اول)، یا اگر مطرح شده (سه قانون آخر)، فقط مالکیت دولتی را به رسمیت شناخته است. باید یادآور شد که صفت غیر اسلامی بودن در این دوره‌ها، مخصوص حکومت‌ها است، وگرنه دین رسمی مردم افغانستان همواره اسلام بوده و حتی در قوانین این دوره‌ها هم به آن تصریح شده است.

۲-۳. عملکرد دولت‌های غیردینی

اولین بار، در حدود ۹۰۹ ش. (۱۵۲۰ م.) حاکمان و سران حکومت و قبایل به تقسیم منابع طبیعی اقدام کردند. زمانی که یکی از اقوام بزرگ و عمده افغانستان؛ یعنی پشتون‌ها تصمیم گرفتند که از کوچ‌نشینی دست برداشته و محلی را برای سکونت دائمی اختیار کنند. در این زمان بین قبایل، زمین‌های مرغوب در مناطق و سواحل رودخانه‌های ارغنداب، هلمند، کابل، پنج‌کوره و صوات تقسیم بندی شد و دو تقسیم‌نامه، به نام‌های سید شاه محمد روحانی و دیگری به نام شیخ ملی این اراضی را بین قبایل تقسیم کرده است. گرچه در این تقسیم‌نامه‌ها فقط تقسیم زمین بوده نه سایر منابع طبیعی؛ اما همین تقسیم‌نامه‌ها هم فعلاً در دسترس نیست. تقسیم‌نامه دوم که معروف‌تر بوده، طبق ادعای هنری راورتی افغان‌شناس انگلیسی تا سده نوزدهم وجود داشته است. در تقسیم‌نامه شیخ ملی نکته بسیار مهم این است که در آن نوعی از توزیع مجدد هم وجود داشته و آن این که بعد از چند سال زمین‌ها دوباره با قواعدی خاص و جابجایی بین مرغوب و نامرغوب باید تقسیم گردد. (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۴۲) این تقسیم‌بندی بعدها از بین رفت و علت عمده آن نیز توزیع همین



زمین‌ها از سوی شاهان بود که در موارد ضروری با دادن این زمین‌ها به سایر قبایل می‌توانستند نیروی جنگی بیشتری در اختیار داشته باشند.

تقسیم دیگری که در سطح وسیع صورت گرفت توسط نادر افشار بود که پس از تسلط بر قندهار تمام زمین‌های این منطقه را به قبایلی که در خارج از قندهار بود واگذار کرد تا بتواند نیروی رزمی کافی از آن‌ها در اختیار داشته باشد. بعدها که نادر افشار توسط فرماندهانش به قتل رسید، احمدخان ابدالی به‌عنوان شاه افغانستان دوباره زمین‌های مرغوب را بین اقوام و قبایل خاص توزیع نمود که سهم قبیله خودش یعنی ابدالی‌ها چشم‌گیر بوده است. (راولسن، مجله آسیای مرکزی، ۷۳: ۸۷۱)

این نوع توزیع‌ها که صرفاً جهت تداوم حکومت و رسیدن پادشاهان به اغراض مادی بوده است، مدت‌ها ادامه پیدا کرده و تا سال ۱۲۷۹ ش. (۱۹۰۱ م) مقارن با فوت عبدالرحمان، کم و بیش کتب تاریخی به این موضوع گواهی می‌دهند. از این به بعد تقریباً توزیع زمین‌های آباد به ندرت اتفاق افتاد و در زمان نادرشاه در شمال افغانستان برای تقویت زبان پشتو، یک عده پشتون را در مناطق حاصلخیز شمال اسکان دادند که این کار هم به پیروی از شعار برتری نژادی هیتلر صورت می‌گرفت؛ (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۳۶) اما درباره سایر منابع باید گفت که در ابتدای دوره نادرشاه (۱۳۰۸ - ۱۳۱۲ ش.) شخصی به نام عبدالمجید خان با کمک صدراعظم وقت، مؤسسه تجاری مشترک با سرمایه دولت و بخش خصوصی تأسیس کرد. این فرد از دولت خواست تا علاوه بر امتیازات واردات و صادرات، استخراج معادن را به این شرکت یا مؤسسه واگذار نماید و شاه با این کار موافقت کرده است و استخراج معادن را به این فرد واگذار می‌کند و این اولین بار است که معادن افغانستان به‌صورت رسمی به یک شخص واگذار می‌شود. این مؤسسه در سال ۱۳۱۲ ش. (۱۹۳۴ م.) عنوان بانک ملی به خود می‌گیرد.

در دوران صدارت محمد داود (۱۹۵۳ - ۱۹۶۳ م.) قراردادی برای استخراج نفت و گاز با شوروی امضا شد. بعد از گذشت چند سال، کارشناسان شوروی گزارش دادند که نفت قابل استخراج در شمال افغانستان کشف نشد؛ اما گاز به‌میزانی که بتوان

استخراج کرد در شیرغان به دست آمده که می‌توان از آن برای تولید برق و کود آزوتی در داخل و صدور بخشی از آن به خارج، استفاده کرد. (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۶۲۲)

در زمان صدارت داودخان دو خط لوله گاز یکی به شهر مزار شریف برای تولید ۳۶۰۰۰ کیلووات برق و تولید صد هزار تن کود شیمیایی در سال و دیگری برای صدور دو و نیم بیلیون مترمکعب گاز در سال به شوروی احداث شد. قیمت هر هزار فوت مکعب گاز طبیعی افغانستان به شوروی در ابتدا ۱۷ سنت آمریکایی تعیین گردید که این مبلغ نسبت به بهای گاز طبیعی در سطح بین‌الملل و بهای گاز طبیعی که شوروی از ایران خریداری می‌کرد، بسیار ناچیز بود. این قیمت تا سال ۱۳۵۲ ش. (۱۹۷۴ م.) اعتبار داشت. در دوران جمهوری داود (۱۳۵۳) قیمت گاز طبیعی به ۴۶ سنت آمریکایی رسید که باز هم این مبلغ یک‌سوم قیمت جهانی گاز بود؛ اما در اواخر دوران ریاست جمهوری داود (۱۳۵۶) بهای گاز طبیعی افغانستان با مداخله شخص رئیس‌جمهور افزایش یافت و به ازای هر هزار فوت مکعب ۱/۰۵ دلار امریکای از شوروی دریافت می‌شد. در سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۲ هرچند نرخ گاز افزایش یافت؛ اما نسبت آن با نرخ جهانی یک‌پنجم بود. (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۱۷۱)

نکته جالب در صدور گاز افغانستان به شوروی که مهم به نظر می‌رسد، این است که به گفته عبدالتواب آصفی وزیر صنایع و معادن افغانستان در زمان خلقی‌ها (۱۳۵۹ - ۱۳۶۲)، تمام ابزار و آلات اندازه‌گیری صدور گاز به شوروی در داخل خاک آن کشور بود که مقامات دولت افغانستان و کارمندان مربوطه به آن دسترسی نداشتند. (کلاس، ۱۹۸۷: ۲۳۸) این مسئله نشان‌دهنده این موضوع است که حاکمان وقت، کم‌ترین توجه به منافع ملی داشته‌اند یا اصلاً منافع ملی و حقوق جامعه برای شان موضوعیت نداشته است. در زمان ریاست جمهوری نجیب خط لوله گاز به شوروی قطع شد و لوله دیگری که برق مزار شریف را تأمین می‌کرد نیز بر اثر جنگ‌های داخلی آسیب دید که در نهایت گاز را دولت وقت از منشأ قطع کرد.

حکومت خلقی‌ها هرچند با گرفتاری‌های زیادی مواجه بود از جمله درگیری نظامی و مسلحانه با مجاهدین؛ اما به قراردادهایی که دولت قبلی با شوروی داشت



کماکان متعهد بود. هم‌چنین در زمان حکومت خلقی‌ها کار بررسی و مطالعه معدن مس عینک با وجود فشار زیاد مجاهدین، ادامه یافت و کارشناسان شوروی توانستند مقدار ذخیره معدن و درصد خلوص آن را به دست آورند تا در فرصت بعدی بتوانند استخراج این معدن را آغاز کنند. (کلاس، ۱۹۸۷: ۱۱۷)

در مجموع، آنچه از مطالعه کتب تاریخی راجع به عمل کرد پادشاهان و دولت‌ها به نظر می‌رسد این است که در این رفتارها نه شخص شاه و نه مجموعه دولت هیچ کدام توجه به احکام اسلامی و حقوق مردم افغانستان نداشته‌اند. در حالی که در همه قوانین اساسی که تا سال ۱۳۶۵ تصویب شده است، دین مردم افغانستان اسلام و دولت موظف به رعایت احکام اسلامی بوده است.^۱ گرچه در این قوانین دولت یک دولت اسلامی معرفی نشده است.

بنابراین با وجود این که ۹۸ درصد مردم افغانستان مسلمان هستند، توزیع منابع طبیعی بر اساس احکام اسلامی صورت نگرفته و در بسیاری از موارد حتی منافع ملی نیز مورد توجه نبوده است. تنها هدف از بذل و بخشش منابع افغانستان، دوام و قوام حکومت بوده و همین رویه، باعث قیام مردم علیه دولت در سال ۱۳۵۷ شد و در سال ۱۳۷۲ افغانستان دارای یک حکومت اسلامی گردید.

۳-۳. قوانین حکومت‌های اسلامی

بعد از سقوط دولت کمونیستی در بهار سال ۱۳۷۲ و تشکیل حکومت اسلامی مجاهدین در پاییز همان سال، دولت وقت به ریاست برهان الدین ربّانی، قانون اساسی پیشنهادی خود را مطرح کرد؛ اما این قانون با مخالفت سایر احزاب جهادی به تصویب و توشیح نهایی نرسید. در این قانون تصریح به مالکیت منابع طبیعی نشده است؛ اما در ماده نود و یک آمده است: «در افغانستان امور مربوط به منابع زیرزمینی، معادن، جنگل‌ها و چراگاه‌های لامالک، منابع اساسی انرژی... توسط قانون جداگانه با نظر داشت مصالح علیای کشور و رعایت اصول شرعی تنظیم می‌گردد».

۱. ماده دوم قانون اساسی اول، اصل یکم دومین قانون اساسی، ماده دوم سومین قانون اساسی، ماده بیست و دوم چهارمین قانون اساسی، ماده پنجم پنجمین قانون اساسی و ماده دوم ششمین قانون اساسی.



از عبارت «رعایت اصول شرعی» و ماده هشاد و هشت که می‌گوید: «نظام اقتصادی دولت اسلامی افغانستان بر پایه‌های ملکیت فردی، ملکیت عامه و ملکیت دولتی استوار می‌باشد»، می‌توان استفاده کرد که مالکیت عمده منابع طبیعی از آن دولت باشد. در همان سال، قانون اساسی دیگری از سوی شیعیان افغانستان تحت عنوان «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» نیز پیشنهاد گردید که در ماده سی و هشتم آن آمده است: «منابع زیرزمینی، جنگل‌ها، چراگاه‌ها، اراضی بایر لم‌یزرع و لا مالک، معادن، منابع اساسی انرژی، آبادات تاریخی، ... از جمله ملکیت‌های دولت می‌باشد».

این قانون و قانون اساسی قبلی در صورت تصویب و توشیح نهایی به ترتیب هفتمین و هشتمین قانون اساسی افغانستان به شمار می‌رفت؛ اما با توجه به عدم نهایی شدن آنان، ما نیز به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۴. منابع طبیعی در آخرین قانون اساسی

آخرین قانون اساسی در تاریخ ششم دلو ۱۳۸۲ به تصویب رسید. این قانون که هفتمین قانون اساسی افغانستان است در مورد منابع طبیعی می‌گوید: «معادن و سایر منابع زیرزمینی و آثار باستانی ملکیت دولت می‌باشد». (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ماده ۹) در ماده دیگر نیز راجع به منابع طبیعی می‌گوید: «دولت مکلف است در مورد حفظ و بهبود جنگلات (جنگل‌ها) و محیط زیست تدابیر لازم را اتخاذ نماید». (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ماده ۱۵)

با توجه به آنچه در ماده دوم و سوم قانون اساسی آمده که دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است و هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد، می‌توان احکام و مواد این قوانین را در رابطه با منابع طبیعی، بر اساس و مبانی اسلام بررسی کرد.

۵. منابع طبیعی در سایر قوانین

قانونگذار افغانستان در راستای انجام وظایف خود بر طبق قانون اساسی افغانستان،



تلاش‌های زیادی در عرصه قانون‌گذاری کرده است و در رابطه با منابع طبیعی نیز قوانینی مانند قانون آب، محیط زیست، معادن، نفت و گاز و... تصویب کرده است.

۵-۱. قانون آب

این قانون که دارای چهل ماده است، در بهار سال ۱۳۸۸ ش. به تصویب رسیده است. در ماده دوم آن آمده: «آب ملکیت عامه بوده، دولت مسئول حفاظت و اداره آن می‌باشد». در ماده هشت همین قانون که بیان‌گر وظایف و مسئولیت‌های ادارات دولتی است، آمده: «تمام آب‌های کشور ملکیت مردم افغانستان بوده و دولت مکلف به حفاظت، کنترل، اداره و استفاده مؤثر از آن‌ها در مطابقت به قانون می‌باشد».

در هر دو ماده مزبور، مالکیت آب از آن مردم دانسته شده، در حالی که آب از مباحات عامه است. در اسلام برای بخشی از منابع طبیعی مانند آب، پرنده و ثروت‌های قابل انتقال، دریاچه و دریاها، مالکیتی تعریف نشده است؛ یعنی آب‌های سطحی از مباحات عامه است که عموم مسلمین می‌توانند بدون پرداخت هزینه از آن استفاده کنند. افراد در صورتی مالک آب می‌شوند که آن را از زیر زمین توسط چاه یا قنات، به سطح زمین بیاورند. به نظر می‌رسد که قانون‌گذار به فرق بین این که آب را ملک عامه بداند یا از مباحات عامه، توجه نکرده است؛ زیرا بعد از این که می‌گوید «مالک آب‌ها مردم است»، می‌گوید «آب‌ها در اختیار دولت است و دولت مکلف به اداره آن‌ها است». آن چه این توجیه را قابل قبول می‌کند، ماده هفتم این قانون است که می‌گوید: «آب طور مجانی مورد استفاده قرار می‌گیرد».

این حکم مناسب با این است که آب را از مباحات عامه بدانیم. بنابراین قانون آب، منافات با احکام اسلامی نداشته و مطابقت آن با احکام اسلامی روشن است.

در رابطه با توزیع آب در ماده ششم می‌گوید: «از منابع آب مطابق احکام این قانون و رعایت عرف و عنعنات پسندیده مردم به منظور رفع احتیاجات آب آشامیدنی، معیشتی، زراعت، صنعت، خدمات عامه، تولید انرژی، ترانسپورت، کشتیرانی و... مورد استفاده قرار گرفته می‌تواند. در استفاده از منابع آب حق اولویت به آب آشامیدنی و معیشتی مردم داده می‌شود».



قانون در ماده نوزدهم، استفاده از منابع آب را به جز در مواردی مثل آشامیدن، معیشت، اطفاء حریق و حقابه، در سایر موارد منوط به اجازه دولت کرده است. آب مورد نیاز کشاورزی نیز توسط وزارت زراعت تعیین می‌گردد. اصل یا ماده‌ای که با روح احکام اسلامی ناسازگار باشد، در قانون آب وجود ندارد و اولویت‌بندی مصارف آب از نقاط قوت آن به شمار می‌رود.

۵-۲. قانون معادن

قانون معادن مصوب سال ۱۳۸۷ ش. بر اساس ماده نهم قانون اساسی که می‌گوید: «معادن^۱ و سایر منابع زیرزمینی ملکیت دولت می‌باشد»، برای تثبیت مالکیت و کنترل دولت بر معادن، تنظیم و تصویب شده است. در ماده چهارم این قانون آمده است: «تمام مواد منرالی^۲ طبیعی و ذخایر مصنوعی مواد منرالی موجود در سطح زمین یا زیرزمین و یا در مجرای آب‌های آن (دریاها و جویبارها) در قلمرو کشور، ملکیت خاص دولت می‌باشد».

درباره توزیع معادن یا نحوه بهره‌برداری از معادن، در فقره ۲ ماده چهارم می‌گوید: «فعالیت‌های منرالی در کشور توسط دولت صورت می‌گیرد. شخص نیز می‌تواند به اساس جواز یا اجازه نامه، فعالیت معدنی را مطابق احکام این قانون انجام دهد».

در ماده سیزدهم این قانون جواز و اجازه نامه را این چنین تشریح می‌کند: «جوازنامه حقوق منرالی، شامل جوازنامه اکتشافی و جوازنامه بهره‌برداری می‌باشد. جوازنامه بهره‌برداری شامل جوازنامه معمولی بهره‌برداری و جوازنامه بهره‌برداری به مقیاس کوچک و متوسط می‌باشد».

در متن قانون، جوازنامه را به لایسنس تفسیر کرده است؛ یعنی مجوز فعالیت در معادن. اجازه‌نامه به صلاحیت‌نامه تفسیر شده است. با توجه به این تفسیر جوازنامه شکل عمومی‌تر داشته در حالی که اجازه‌نامه منحصر در معادن خاص است. در ذیل

۱. معادن: عبارت از هرگونه ذخایر طبیعی یا مصنوعی مواد معدنی و دستگاه‌های پروسس و یا تغییر شکل دهی تولیدی داخل محدوده معادن می‌باشد. ماده دهم فقره دوم قانون معادن

۲. کلمه انگلیسی mineral، کانی، معدنی



همین ماده مصادیق از اجازه‌نامه را این چنین تبیین می‌کند: اجازه‌نامه‌ها عبارتند از اجازه‌نامه اکتشاف ذخایر سنگ کنه (ذخایر مواد سنگ ساختمانی رو باز)، اجازه‌نامه موقت یا دایمی بهره‌برداری از معادن سنگ و...». این تعبیرات حاکی از اجازه فعالیت در بخش خاص است.

قانون به همه افراد حقیقی و حقوقی اجازه فعالیت در معادن را داده است. برای اتباع خارجی نیز اجازه فعالیت داده است.

در ذیل ماده چهاردهم قانون معادن آمده است: «اشخاص آتی، واجد شرایط به دست آوردن حقوق منرالی می‌باشند: شخصی که سن هیجده سالگی را تکمیل کرده و تابعیت افغانستان را داشته باشد. شخصی خارجی ایکه [خارجی که] سن هیجده سالگی را تکمیل کرده و قانوناً حق سکونت و سرمایه‌گذاری را در افغانستان داشته باشد». در ادامه شخصیت حکمی داخلی و خارجی را نیز ذکر می‌کند و مشروط می‌کند به اینکه مطابق قانون تشکیل شده باشد.

جوازنامه بهره‌برداری توسط وزارت معادن بعد از بررسی‌های مربوطه داده می‌شود. وزارت معادن مکلف است برای صدور جوازنامه بهره‌برداری موارد ذیل را ابراز نماید: «امکانات مالی، امکانات عملی، تأثیرات آن بر محیط زیست و جامعه، طرح و برنامه مدیریتی محیط زیست، بازسازی منطقه مورد بهره‌برداری و کاهش خسارات و بستن معدن در مواقع خاص».

در متن قانون، هیچ اشاره‌ای نشده که واگذاری معادن تحت عنوان چه عقدی باید باشد؛ اما در فقره یازدهم ماده ششم که وظایف وزارت معادن را بیان می‌کند، آمده است: «به داوطلبی (مزایده/مناقصه) قرار دادن ذخایر مواد معدنی». هم‌چنین در ماده پانزدهم این قانون نیز آمده است: «کسب امتیاز حقوق منرالی به اساس داوطلبی طبق احکام ماده ششم این قانون صورت گرفته. اشکالی داوطلبی، مدت، شرایط و سایر موضوعات آن نیز در فیصله‌نامه مقام ذیصلاح درج می‌گردد».

با توجه به این دو ماده، به نظر می‌رسد که واگذاری‌ها بر اساس عقد جعاله است و این واگذاری هیچ منافاتی با شرع مقدس اسلام ندارد؛ زیرا مالک حق دارد که کارهای



مربوط به ملک خود را به شخص حقیقی یا حقوقی با اجرت معین، واگذار کند. در ماده سی و چهارم قانون معادن آمده است: «حد اکثر اعتبار جوازنامه بهره‌برداری از تاریخ ثبت آن در اداره کادستر معادن سی سال می‌باشد. جوازنامه بهره‌برداری در سال‌های بعدی برای دوره‌های منرالی پنج ساله الی ختم ذخایر مربوط، قابل تجدید می‌باشد... جوازنامه بهره‌برداری معادن به مقیاس کوچک از این حکم مستثنی است». در ذیل همین ماده برای بهره‌برداری معدن به مقیاس کوچک، حد اکثر ده سال تعیین کرده است و این تعیین زمان برای بهره‌برداری هیچ منافاتی با جعاله ندارد؛ زیرا جاعل می‌تواند مدت معینی را برای انجام کار شرط کند.

زمینی که معدن در آن واقع شده، دو حالت دارد یا ملک شخصی است یا ملک دولت. در صورت که معدن در زمین مالیکت دولت باشد، ماده شصت و یکم قانون می‌گوید: «دارنده حقوق منرالی مکلف به پرداخت حق الاجاره سطح زمین ساحة مربوط می‌باشد، شرایط تأدیه، اندازه و مدت آن با نظر داشت نوعیت مواد منرالی و حقوق منرالی در مقررۀ معدن کاری تعیین و توضیح می‌گردد».

اگر معدن در زمینی باشد که مالک آن غیر از دولت است، فقره پنج ماده چهارم قانون معادن می‌گوید: «هرگاه در زمین ملکیت شخص، ذخایر مواد منرالی در سطح زمین یا زیر زمین کشف شود، دولت زمین ساحة مورد بحث را مطابق احکام قانون، استملاک می‌نماید، مگر اینکه مالک زمین مطابق احکام این قانون جواز فعالیت منرالی را بدست آورد». هم‌چنین در ماده شصت و پنجم می‌گوید: «وزارت معادن می‌تواند به منظور تأمین منافع و ضرورت‌های عامه، ملکیت‌های خصوصی مورد ضرورت فعالیت‌های منرالی را طبق احکام قانون، استملاک نماید».

از بررسی مواد چهارم، شصت و یکم و شصت و چهارم، چنین برمی‌آید که مالکیت معادن تابع مالکیت زمین نبوده و در صورت لزوم، دولت می‌تواند زمین را استملاک کند. البته در قانون استملاک زمین فقره اول ماده بیستم آمده است: «زمین که تحت استملاک قرار می‌گیرد، سه ماه قبل به مالک یا استفاده کننده آن یا نماینده قانونی آن‌ها راجع به استملاک و قیمت آن اطلاع داده می‌شود، عدم حضور مالک



یا استفاده کننده یا نماینده آن‌ها با وصف اطلاع قبلی در جلسه هیئت قیمت گذاری جای داد تحت استملاک، مانع کار هیئت و تطبیق پلان نمی شود».

از مجموع قوانین مربوط به معادن و استملاک زمین چنین بر می آید که دولت با توجه به منافع عموم مردم می تواند زمین افراد را در برابر قیمت عادلانه تملک کند و این کار منع شرعی نیز ندارد.

گرچه در متن قانون معادن نیامده که واگذاری معادن طبق کدام عقد از عقود اسلامی یا ایقاع صورت می گیرد؛ اما از مجموع شرایط مندرج در قانون معادن استنباط می شود که واگذاری معادن براساس جعاله است و آنچه این نظر را تأیید می کند اعلان رسمی دولت و به داوطلبی گذاشتن معادن است. از طرفی دیگر، در بین عقود، تنها جعاله است که از انعطاف بیشتری برخوردار است و جهل در عوض یا جعل، مانع انعقاد آن نمی شود.

۵-۳. قانون نفت و گاز

قانون نفت و گاز که در زمستان سال ۱۳۸۷ ش. به تصویب نهایی رسیده است، در ماده سوم می گوید: «تمام نفت و گاز (هایدروکاربن‌ها) موجود در سطح زمین یا عمق آن در قلمرو کشور، ملکیت خاص دولت می باشد... شخص می تواند به اساس جوازنامه، عملیات نفت و گاز را مطابق احکام این قانون انجام دهد».

معادن با هر دو قسمش، فرق نمی کند که مالک زمین چه کسی باشد، از انفال بوده و در اختیار و مالکیت دولت اسلامی است. مواد این قانون نیز در رابطه با مالکیت دولت بر معادن منافاتی با احکام اسلامی ندارد. در ذیل ماده سوم نحوه بهره‌برداری از نفت و گاز این گونه مطرح شده که هر شخص می تواند بر اساس جوازنامه، عملیات استخراج نفت و گاز را مطابق احکام این قانون انجام دهد. لذا از این جهت هیچ محدودیت برای افراد حقیقی یا حقوقی نیست. قانون نفت و گاز در ماده سی و چهارم می گوید: «اشخاص آتی می تواند عملیات نفت و گاز را حاصل نماید: ۱- شخصی که سن هیجده سالگی را تکمیل کرده و تابعیت افغانستان را داشته باشد. ۲- شخص خارجی ای که سن هیجده سالگی را تکمیل و قانوناً حق

سکونت را در افغانستان داشته باشد. ۳- شخصیت حکمی که مطابق احکام قانون تشکیل و یا من حیث شخصیت حکمی همکار، تأسیس گردیده باشد. ۴- شخصیت حکمی خارجی‌ای که طبق احکام قانون خارجی تشکیل و یا همکار بوده یا قانوناً در افغانستان مقیم و حق سرمایه‌گذاری و تجارت را در کشور داشته باشد».

در ماده سی‌ام نحوه واگذاری نفت و گاز را این چنین تعیین می‌کند: «تمام قراردادهای عملیات نفت و گاز به اساس داوطلبی (مناقصه/مزایده) صورت می‌گیرد». در ماده بعدی آمده است: «دعوت داوطلبان جهت عقد قرارداد اکتشافی در مورد یک یا چند بلاک یا انجام خدمت یک پروژه معین نفت و گاز طبق احکام قانون تدارکات صورت می‌گیرد، مگر اینکه حکومت طور دیگری تصمیم اتخاذ نماید». از مجموع این دو ماده برداشت می‌شود که واگذاری نفت و گاز نیز به صورت جعاله بین دولت و عامل است. از مطالعه قانون نفت و گاز برداشت می‌شود که قانون‌گذار توجه به منافع ملی و دولت اسلامی کرده است؛ زیرا قانون حق نظارت را برای خود محفوظ داشته است مانند بند سوم ماده پنجم که وزارت معادن را مکلف به نظارت کرده و می‌گوید: «نظارت و رسیدگی بر عملیات نفت و گاز که توسط ادارات دولتی یا سایر مؤسسات و قراردادی‌ها انجام می‌شود». در بند ششم همین ماده نیز دارد: «نظارت از عملی شدن شرایط مندرج قرارداد و تصدیق از انجام آن».

۴-۵. قانون زمین‌داری^۱

قانون زمین‌داری که برای نظم دادن و جمع‌آوری آمار زمین‌داری و برای تفکیک زمین‌های دولتی و غیردولتی و توزیع آن تصویب شده، زمین‌های دولتی را در بند هشتم ماده سوم این چنین تعریف می‌کند: «۱- قطعه یا قطعات زمین باغی، آبی، للمی (دیمی)، تپه‌ها، چمن، جبه‌زار، جنگل‌زار، علفچر، نی‌زار و سایر زمین‌هایی است که در دفتر اساس اراضی دولت ثبت باشد. ۲- زمین‌هایی که ملکیت عامه محسوب گردیده، ولی در دفتر اساس اراضی دولت ثبت نباشد. ۳- زمین‌هایی که در جریان تصفیه شرعاً یا قانوناً ملکیت اشخاص بالای [برآن] آن ثابت نشود».

۱. قانون زمین‌داری در تابستان ۱۳۸۷ توسط رییس جمهور وقت، به صورت فرمان تقنینی امضا شده است.



آن چه به عنوان زمین دولتی معرفی گردیده است (بند اول و سوم)، منافاتی با آن چه که در فصل دوم گفته شد، ندارد. بند اول زمین هایی است که موات یا آباد طبیعی بوده و به عنوان زمین های دولتی ثبت شده است. بند سوم هم زمین های بی مالک است که این نوع نیز تحت مالکیت دولت اسلامی است؛ اما در بند دوم که ملکیت عامه را نیز جزء زمین های دولت محسوب کرده، خالی از اشکال نیست؛ زیرا اگر مراد از ملکیت عامه، همان زمین های «مفتوحه عنوه»؛ این نوع زمین ها برای همیشه در اختیار مسلمین خواهد بود و هیچ شخص حقیقی یا حقوقی غیر از عنوان مسلمین نمی تواند مالک آن گردد؛ اما اگر منظور از ملکیت عامه، مباحات عامه باشد، در این صورت نیز ملکیت دولت بر این نوع زمین ها جواز ندارد، هر چند می توان استفاده از مباحات عامه را در اختیار دولت و تحت نظارت دولت قرار داد. در قانون زمین داری مباحات عامه تعبیر به حقوق عامه شده است چنانچه ماده هشتاد و دوم می گوید: «مرعی^۱ زمین های بکر و بایری است که شرعاً ملکیت دولت یا شخص بر آن ثابت نگردد و حقوق عامه شمرده می شود، شخص و دولت نمی تواند در زمین مرعی تصرف مالکانه نماید، مگر اینکه شریعت طوری دیگری حکم کرده باشد». با تصریح این ماده معلوم می شود که مراد از ملکیت عامه همان ملکیت عموم مسلمین است. بنابراین مالکیت دولت بر این نوع زمین ها خالی از اشکال نخواهد بود.

۶. عملکرد حکومت های دینی

حکومت اسلامی در سال ۱۳۷۱ ش با سقوط آخرین دولت کمونیستی تشکیل شد. بعد از تشکیل حکومت مجاهدین، مشکلات جدیدی آغاز و جنگ های داخلی گریبان مردم افغانستان را گرفت. این جنگ ها بیشترین ضربه را به بخش اقتصاد افغانستان وارد ساخت و یک بار دیگر مردم را آواره و راهی دیار غربت نمود. جنگ های درون شهری بین مجاهدین در کابل و هم زمان در بسیاری از شهرهای دیگر باعث شد که سیل آوارگان وارد کشورهای همسایه شوند. مهاجرینی که به کشورهای همسایه پناهنده شدند، اغلب کسانی بودند که چرخه تولید را می چرخاندند؛ زیرا آنان معمولاً از

۱. مرعی چراگاه، مالچرو زمین متروکه را می گویند.

طبقه پایین جامعه و کشاورز بودند؛ شغلی که ۸۵ درصد مردم را به خود مشغول کرده بود. (فقر، بانک جهانی، ۱۳۸۹: ۳۱)

از سال ۱۳۷۱ تا سال ۱۳۸۱ ش. به علت نبود امنیت و شدت جنگ‌های داخلی، دولت‌های وقت اعم از حکومت مجاهدین در شمال و امارت اسلامی طالبان در غرب و جنوب، برای رفاه حال مردم هیچ دست‌آوردی نداشتند و زمینه برای انجام کارهای اقتصادی عام‌المنفعه نیز وجود نداشت. بعد از تحولات یازده سپتامبر و سقوط امارت و تشکیل یک حکومت ملی، زمینه برای انجام کارهای زیربنایی و عام‌المنفعه آماده شد.

افغانستان پس از جنگ که باید توسط نیروهای بومی بازسازی می‌شد، به خاطر نبود امنیت کافی، نداشتن نیروی انسانی متخصص و مجرب و عدم اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی به دولت، مجبور شد که دست نیاز به سوی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی دراز کند و از آنان بخواهد تا دولت را برای تأمین مخارج جاری و عمرانی کمک نماید. این کمک‌ها اکثراً بلاعوض و برای مقاصد خاص و بخش عمده این کمک‌ها توسط سازمان‌های غیر دولتی مورد اعتماد کشور کمک‌کننده، مصرف می‌گردید. (سالنامه احصائیه، ۱۳۸۷: ۲۳۴)^۱

بنابراین بخش بزرگی از کمک‌های کشورهای کمک‌دهنده به طور مستقیم به وسیله سازمان‌ها و مؤسسه‌های بین‌المللی هزینه می‌شود، بدون آن‌که دولت افغانستان از جزئیات آن آگاهی دقیق داشته باشد. از کمک‌هایی که تا کنون به افغانستان اختصاص یافته، تنها ۲۲٪ از آن‌ها در اختیار دولت این کشور قرار گرفته و بقیه از طریق مؤسسات مذکور مصرف شده است. در حالی که سازمان‌های یاد شده به اولویت‌های تعیین شده در زمینه‌های کاری خود توجه ندارند. (دهقان: ۲۵۷)

با ثبات نسبی که در افغانستان حاکم گردیده، هنوز دولت موفق نشده که از منابع طبیعی موجود استفاده کند و سهم درآمد دولت از منابع داخلی بسیار ناچیز است

۱. در سال ۱۳۸۷ کل کمک‌های بلاعوض مبلغ ۸۶۲۴ میلیون دلار و در همین سال کمک‌های با عوض ۲۱۹۰ میلیون دلار بوده است.



(بودجه ملی سال ۱۳۸۸؛ سالنامه احصائیه، ۱۳۸۸) و این نشان دهنده عدم استفاده از ظرفیت‌های داخلی است. با وجود مشکلات زیاد، دولت در سال ۱۳۸۶ موفق شد که معدن مس عینک که و دومین معدن بزرگ مس در جهان را در یک رقابت بین‌المللی به یک شرکت چینی واگذار کند؛ اما هنوز شرکت طرف قرارداد در مراحل ابتدایی کار است و عملاً کار استخراج معدن شروع نشده است.

عملکرد دیگری که دولت در زمینه استفاده از منابع طبیعی داشته، واگذاری زمین به مهاجرین بوده است. این واگذاری‌ها تا کنون توسط فرمان تقنینی رئیس‌جمهوری وقت صورت گرفته است. این قانون در سال ۱۳۸۴ اجرایی شده و طبق آن زمین‌های بکر و بایر دولتی به مهاجرین اعم از کسانی که به خارج از کشور مهاجر شده یا در داخل کشور مجبور به ترک سرزمین اصلی خود شده باشند، توزیع می‌گردد. نکاتی که در این قانون وجود دارد حاکی از این است که قانون‌گذار توجه به احکام اسلامی و منافع ملی داشته است؛ زیرا در ماده ششم این قانون دارد: «حین تثبیت استحقاق و توزیع نمرات زمین، حق اولویت به معلولین، معیوبین و بیوه‌زنان عودت‌کننده و بی‌جا شده داخلی بی‌سرپناه و بی‌سرپرست داده می‌شود».

این ماده نشان‌دهنده یکی از وظایف حکومت اسلامی است که باید در قبال محرومین انجام دهد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳) در ماده یازدهم این قانون شرایطی را برای مستحقین در نظر گرفته تا مانع سوء استفاده از اموال دولتی گردد. این شرایط عبارت است از عدم حق فروش زمین به مدت ده سال و ایجاد سرپناه در مدت یک سال. در ماده چهاردهم این قانون برای حفظ منافع عمومی می‌گوید: «زمین‌های بکر و بایر مندرج این فرمان که تحت پروژه‌های جنگلات، معادن و سایر تأسیسات عام‌المنفعه قرار داشته باشد، قابل توزیع نیست». براساس این قانون، در ولایات ننگرهار، قندهار، غزنی، کابل، پغمان، بامیان، بلخ، بغلان و... زمین برای سکونت مهاجرین عودت‌کننده که عمدتاً از پاکستان برگشته‌اند، توزیع شده است. (www.

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع بررسی قوانین تصویب شده به دست می‌آید این است که قوانین حتی الامکان توجه کافی به احکام اسلامی داشته است؛ اما در عمل با وجود مشکلات و تنش‌های امنیتی و سیاسی، هنوز دولت به علت نداشتن افراد متخصص، سرمایه کافی و تکنولوژی لازم، توانایی بهره‌برداری از منابع طبیعی را به دست نیاورده است تا معلوم شود که می‌تواند مجری این قوانین باشد یا نه. این سؤال زمانی جواب داده خواهد شد که حاکمیت در سطح وسیع بتواند از ظرفیت‌های موجود اقتصادی افغانستان بهره‌برداری کند؛ امری که نیازمندی شدید به برنامه‌ریزی بلند مدت داشته و به زودی قابل تحقق نیست.



فهرست منابع

نهج البلاغه

الف) کتب و مقالات

۱. انصاری، نصرالله، (۱۳۸۹)، جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام با بررسی مورد افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ه).
۲. بانک جهانی، (۱۳۸۹)، وضعیت فقر در افغانستان، کابل: وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان.
۳. جی پی. کوب، (۱۳۶۵)، فاصله عقب ماندگی، ترجمه بهمن ذوالفقارپور و محمود ریاضی، تهران: امیرکبیر.
۴. دولت آبادی، بصیر احمد، (۱۳۸۲)، شناسنامه افغانستان، تهران: ابراهیم شریعتی.
۵. دهقان، محمد صادق، (۱۳۸۶)، افغانستان و حق بر توسعه، بی جا، مرکز فرهنگی و اجتماعی سراج.
۶. راولسن، هنری، (بی تا)، گزارشی راجع به قبایل درانی، هند: مجله آسیای مرکزی، شماره ۷۳.
۷. صفوی، محمد شاه، (۱۳۸۹)، «معادن افغانستان»، کابل: مجله اطلاعات صنعتی افغانستان، شماره ۱۴.
۸. غوث، صمد، (بی تا)، سقوط افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
۹. فرهنگ، میر محمد صدیق، (۱۳۷۴)، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، قم: محمد وفایی.
۱۰. کلاس، روزان، (۱۹۸۷م)، افغانستان، نیویورک: بی تا.
۱۱. مرکز احصائیه افغانستان، (۱۳۸۷)، سالنامه آمار افغانستان، کابل.
۱۲. مونت استوارت، (بی تا)، افغانان جای، فرهنگ، نژاد، (ترجمه: محمد آصف فکرت)، مشهد: آستان قدس رضوی.

13. kingston,j,Clarke,j,w (1995) Petroleum geology and resources of Afghani-
stan,international geology review

14. Shroder Jhon F (1981) Physical and Resource and Development of Afghanistan, Studies in Comparative Development.

ب) قوانین

۱۵. وزارت مالیه، بودجه ملی سال ۱۳۸۸

۱۶. قانون اساسی سال ۱۳۵۵

۱۷. قانون اساسی سال ۱۳۶۶

۱۸. قانون اساسی سال ۱۳۸۲

ج) سایت‌ها

19. <http://www.bgs.ac.uk/afghanminerals>

20. <http://www.defense.gov/news/d2010614slides.pdf>

21. <http://www.moec.gov.af/Contents/25/Documents/138/HistoryOf%20EconomicInAfg.htm>

22. <http://www.payamemojahed.com/index.php/site/more/760>

23. <http://www.spiegel.de/spiegel/0,1518,668292.html>

24. <http://www.spiegel.de/spiegel/0,1518,668292.html>

25. www.afghanpaper.com

26. www.aftabnews.ir

27. www.tkg.af/dari

